

قاجار، مشروطه و پهلوی، مصدق

ویژه میانسال

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

۳ قاجار، مشروطه و پهلوی، مصدق

۳ زندگی نامه دکتر مصدق

۱۳ منابع



قاجار، مشروطه و پهلوی، مصدق

دکتر محمد مصدق در سال ۱۲۶۱ هجری شمسی در تهران، در یک خانواده اشرافی بدنیا آمد. پدر او میرزا هدایت الله معروف به "وزیر دفتر" از رجال عصر ناصری و مادرش ملک تاج خانم (نجم السلطنه) فرزند عبدالمجید میرزا فرمانفرما و نوه عباس میرزا ولیعهد و نایت السلطنه ایران بود. میرزا هدایت الله که مدت مدیدی در سمت "رئیس دفتر استیفاء" امور مربوط به وزارت مالیه را در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به عهده داشت، لقب مستوفی الممالک را بعد از پسر عمویش میرزا یوسف مستوفی الممالک از آن خود می‌دانست، ولی میرزا یوسف در زمان حیات خود لقب مستوفی الممالک را برای پسر خردسالش میرزا حسن گرفت و میرزا هدایت الله بعنوان اعتراض از سمت خود استعفا نمود.

زندگی نامه دکتر مصدق

بعد از مرگ میرزا یوسف، ناصرالدین شاه میرزا هدایت الله را به کفالت امور مالیه و سرپرستی میرزا حسن منصوب کرد.

میرزا هدایت الله سه پسر داشت که محمد کوچکترین آنها بود. هنگام مرگ میرزا هدایت الله در سال ۱۲۷۱ شمسی محمد ده ساله بود، ولی ناصرالدین شاه علاوه بر اعطای شغل و لقب میرزا هدایت الله به پسر ارشد او میرزا حسین خان، به دو پسر دیگر او هم القابی داد، و محمد را "مصدق السلطنه" نامید. دکتر مصدق در خاطرات خود از دوران کودکی می‌نویسد: "چون مادرم پس از فوت پدر با برادرم میرزا حسین وزیر دفتر اختلاف پیدا کرد، با میرزا فضل الله خان وکیل الملک

منشی باشی ولیعهد (مظفرالدین شاه) ازدواج نمود و مرا هم با خود به تبریز برد.
در آن موقع من در حدود دوازده سال داشتم ... "

محمد خان مصدق السلطنه پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در تبریز همراه پدر خوانده اش، که بعد از جلوس مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت به سمت منشی مخصوص شاه تعیین شده بود، به تهران آمد.

مصدق السلطنه با وجود سن کم در نخستین سالهای خدمت در مقام مستوفی گری خراسان کاملاً در کار خود مسلط شد و توجه و علاقه عموم را به طرف خود جلب نمود. در باره خدمات او در خراسان افضل الملک در کتاب افضل التواریخ چنین می نویسد: " میرزا محمد خان مصدق السلطنه را امروز از طرف شغل مستوفی و محاسب خراسان گویند، لیکن رتبه و حسب و نسب و استعداد و هوش و فضل و حسابدانی این طفل یک شبه ره صد ساله می رود. این جوان بقدری آداب دان و قاعده پرداز است که هیچ مزیدی بر آن متصور نیست. گفتار و رفتار و پذیرائی و احتراماتش در حق مردم به طوری است که خود او از متانت و بزرگی خارج نمی شود، ولی بدون تزویر و ریا با کمال خفص جناح کمال ادب را درباره مردمان بجای می آورد و نهایت مرتبه انسانیت و خوش خلقی و تواضع را سرمشق خود قرار داده است."

مصدق السلطنه بعد از مراجعت به تهران در اولین انتخابات دوره مشروطیت نامزد وکالت شد. او به نمایندگی از طبقه اعیان و اشراف اصفهان در اولین دوره تقنینیه انتخاب گردید؛ ولی اعتبار نامه او بدلیل این که سن او به سی سال تمام نرسیده بود رد شد.

مصدق السلطنه در سال ۱۲۸۷ شمسی برای ادامه تحصیلات خود به فرانسه رفت و پس از خاتمه تحصیل در مدرسه علوم سیاسی پاریس به سویس رفت و در این

مرحله به اخذ درجه دکترای حقوق نائل آمد. مراجعت مصدق به ایران با آغاز جنگ جهانی اول مصادف بود. بعد از مراجعت به ایران مصدق السلطنه با سوابقی که در امور مالیه و مستوفی گری خراسان داشت به خدمت در وزارت مالیه دعوت شد. دکتر مصدق قریب چهارده ماه در کابینه های مختلف این سمت را حفظ می کند تا اینکه سرانجام در حکومت صمصام السلطنه به علت اختلاف با وزیر وقت مالیه (مشار الملک) از معاونت وزارت مالیه استعفا می دهد و هنگام تشکیل کابینه دوم وثوق الدوله مجدداً عازم اروپا می شود.

دکتر مصدق در خاطرات خود از دوران اقامت در سوئیس که آنرا " وطن ثانوی " خود می خواند می نویسد: " در آنجا بودم که قرارداد وثوق الدوله بین ایران و انگلیس منعقد گردید.... تصمیم گرفتم در سوئیس اقامت کنم و به کار تجارت پردازم. مقدار خیلی هم کالا که در ایران کمیاب شده بود خریده و به ایران فرستادم؛ و بعد چنین صلاح دیدم که با پسر و دختر بزرگم که ده سال بود وطن خود را ندیده بودند به ایران بیایم و بعد از تصفیه کارهایم از ایران مهاجرت نمایم. این بود که همان راهی که رفته بودم به قصد مراجعت به ایران حرکت نمودم..."

دکتر مصدق سپس شرح مفصلی از جریان مسافرت خود از طریق قفقاز به ایران داده و از آن جمله می نویسد چون کمونیستها بر این منطقه مسلط شده بودند، به او توصیه کرده بودند که دستهایش را با دوده سیاه کند تا کسی او را سرمایه دار نداند! دکتر مصدق اضافه می کند " به دستور ژنرال قنصل ایران در تفلیس اتومبیلی تهیه نمودند که با پرداخت چهل هزار منات مرا به پتروسکی برساند و از آنجا از طریق دریا وارد مشهد سر (بابلسر فعلی) شویم. ولی چند ساعتی قبل از حرکت خبر رسید که کمونیستها دربند را تصرف کرده اند که از این طریق نیز

قشون آذربایجان از اوامرش بدستور رضا خان سردار سپه، وزیر جنگ وقت، از این سمت مستعفی گشت و به تهران مراجعت کرد.

در خرداد ماه ۱۳۰۲ دکتر مصدق در کابینه مشیرالدوله به سمت وزیر خارجه انتخاب شد و با خواسته انگلیسیها برای دو میلیون لیره که مدعی بودند برای ایجاد پلیس جنوب خرج کرده اند بشدت مخالفت نمود و آب پاکی را بر دست وزیر مختار انگلستان ریخت.

پس از استعفای مشیرالدوله، سردار سپه به نخست وزیری رسید و دکتر مصدق از همکاری با این دولت خودداری ورزید.

دکتر مصدق در دوره پنجم و ششم مجلس شورای ملی به وکالت مردم تهران انتخاب و در همین زمان که با صحنه سازی سلطنت خاندان قاجار منقرض و رضا خان سردار سپه و نخست وزیر فعلی به مقام پادشاهی رسید، او قاطعانه با این انتخاب به مخالفت برخاست. زمانی که عمر مجلس ششم به پایان رسید و رضا شاه با دیکتاتوری مطلق فاتحه حکومت مشروطه و دموکراسی را خواند، دکتر مصدق طی سالیان دراز خانه نشین شد و در اواخر سلطنت پهلوی اول که همه رجال سابق یا از بین رفته بودند و یا دست بیعت به حکومت داده بودند، مصدق به زندان افتاد ولی پس از چند ماه آزاد شد و تحت نظر در ملک خود در احمد آباد مجبور به سکوت شد. رضا شاه در سال ۱۳۲۰ پس از اشغال ایران بوسیله قوای روس و انگلیس، از سلطنت برکنار گشت و به آفریقای جنوبی تبعید گشت و دکتر مصدق به تهران برگشت.

دکتر مصدق در انتخابات شور انگیز دوره ۱۲ مجلس که پس از سقوط رضا شاه انجام شد، بار دیگر در مقام وکیل اول تهران قدم به مجلس نهاد و مورد تجلیل تمام ملت ایران قرار گرفت.

در انتخابات دوره ۱۵ مجلس بخاطر مداخلات نامشروع قوام السلطنه (نخست وزیر) و شاه مانع شدند تا دکتر مصدق قدم بمجلس بگذارد و انگلیسیها بتوانند قرارداد تحمیلی سال ۱۹۳۳ دوره رضا شاه را که بمدت ۶۰ سال حقوق ملت ایران را از نفت جنوب ضایع می ساخت، در دولت ساعد مراغه ای تنفیذ سازند. خوشبختانه بر اثر فشار افکار عمومی مقصود انگلیسیها تامین نشد و عمر مجلس پانزدهم سر رسید. در همین دوران بود که دکتر مصدق و همراهان وی اقدام به پایه گذاری جبهه ملی ایران را نمودند (۱۳۲۸).

بر خلاف انتظار انگلیسی ها، در انتخابات مجلس ۱۶ با همه تقلبات و حمایت شاه و دربار صندوقهای ساختگی آرا تهران باطل شد و هژیر وزیر دربار دست نشانده والاحضرت اشرف بقتل رسید و در نوبت دوم انتخابات، دکتر مصدق و گروهی از یارانش که هنوز دو سه نفری از آنها راه خیانت در پیش نگرفته بودند، بمجلس راه یافتند؛ که در همین مجلس پس از کشته شدن سپهبد رزم آرا، طرح ملی شدن صنایع نفت جنوب به رهبری دکتر مصدق تصویب شد و اندکی بعد در شور و اشتیاق عمومی دکتر مصدق به نخست وزیری رسید تا قانون ملی شدن صنعت نفت را به اجرا در آورد.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ دکتر مصدق با تکیه به رای اعتماد اکثر نمایندگان مجلس به نخست وزیری رسید. نخستین اقدام دکتر مصدق پس از معرفی کابینه، اجرای طرح ملی شدن صنعت نفت بود.

بدنبال شکایت دولت انگلیس از دولت ایران و طرح شکایت مزبور در شورای امنیت سازمان ملل، دکتر مصدق عازم نیویورک شد و به دفاع از حقوق ایران پرداخت. سپس به دادگاه لاهه رفت و در احقاق حق ملت ایران به پیروزی دست یافت. در بازگشت به ایران سفری نیز به مصر کرد و در آنجا مورد استقبال پر شکوه ملت مصر قرار گرفت.

انتخابات دوره هفدهم مجلس بخاطر دخالت‌های ارتشیان و دربار به تشنج کشید و کار بجایی رسید که پس از انتخاب ۸۰ نماینده، دکتر مصدق دستور توقف انتخابات حوزه های باقی مانده را صادر کرد.

دکتر مصدق برای جلوگیری از کارشکنی‌های ارتش درخواست انتقال وزارت جنگ به دولت را از شاه نمود. که این درخواست از طرف شاه رد شد. به همین دلیل دکتر مصدق در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ در مقام نخست وزیری استعفا میکند.

یکروز بعد، مجلس قوام السلطنه را به نخست وزیری انتخاب کرد و قوام السلطنه با صدور بیانیه شدید الحنی نخست وزیری خود را اعلام نمود.

مردم ایران که از برکناری دکتر مصدق شدیداً خشمگین بودند، در پی چهار روز تظاهرات و قیام‌های پیوسته در حمایت از دکتر مصدق، موفق به ساقط کردن دولت قوام گردیدند، و در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ دکتر مصدق بار دیگر به مقام نخست وزیری ایران رسید.

در روز ۹ اسفند ماه ۱۳۳۱ دربار با کمک عده ای از روحانیون، افسران اخراجی و اراذل و اوباش تصمیم به اجرای طرح توطئه ای بر علیه مصدق کردند تا او را از بین ببرند. نقشه از این قرار بود که شاه در آن روز به عنوان سفر به اروپا از پایتخت خارج شود و اعلام دارد که این خواسته دکتر مصدق است (برای اطلاعات

بیشتر لطفا به کتاب "خاطرات و تالمات دکتر مصدق" بقلم خود ایشان مراجعه کنید). ارازل و اوباش نوکر دربار هم به بهانه جلوگیری از سفر شاه در مقابل کاخ شاه تظاهرات برپا کنند و هنگام خروج دکتر مصدق از دربار وی را بقتل برسانند. ولی از آنجائیکه مصدق از نقشه اطلاع یافت توانست جان سالم بدر برد و توطئه با شکست روبرو گشت.

سرتیپ افشار طوس رئیس وفادار شهربانی دکتر مصدق، بوسیله عمال دربار و افسران اخراجی به طرز وحشیانه ای بقتل رسید.

بعلت اختلافات شدید مجلس با دولت دکتر مصدق، و بدنبال استعفای بسیاری از نمایندگان مجلس، دولت اقدام به برگذاری همه پرسی در سطح کشور نمود تا مردم به انحلال یا عدم انحلال مجلس رای دهند. در این همه پرسی که البته به خاطر همزمان نبودن زمان انتخابات در تهران و شهرستانها، و همچنین جدا بودن محل صندوقهای مخالفان و موافقان انحلال مجلس مورد انتقاد بسیاری از منتقدان قرار گرفت؛ در حدود دو میلیون ایرانی به انحلال مجلس رای مثبت دادند و مجلس در روز ۲۳ مرداد ۱۳۳۲ راسما انحلال یافت.

در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ طبق نقشه ای که سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس برای براندازی دولت مصدق کشیده بودند، شاه دستور عزل دکتر مصدق را صادر نمود و رئیس گارد سلطنتی خویش، سرهنگ نصیری را موظف نمود تا با محاصره خانه نخست وزیر فرمان را به وی تحویل دهد. همچنین نیروهایی از گارد سلطنتی مامور بازداشت عده ای از وزرای دکتر مصدق گشتند. ولی نیروهای محافظ نخست وزیری با یک حرکت غافلگیر کننده رئیس گارد سلطنتی و نیروهایش را خلع سلاح و بازداشت نمودند و نقشه کودتای ۲۵ مرداد به شکست انجامید.

تبر

در روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ دولتین آمریکا و انگلیس با اجرای نقشه دقیقتری دست به کودتای دیگری علیه دولت ملی دکتر مصدق زدند که اینبار باعث سقوط دلت مصدق گشت. در این روز سازمان سیا با خریدن فتوای برخی از روحانیون و همچنین دادن پول به ارتشیان، اراذل و اوباش تهران آنها را به خیابانها کشانید. بدلیل خیانت رئیس شهربانی و بی توجهی رئیس ستاد ارتش دولت مصدق، کودتاچیان توانستند به آسانی خود را به خانه دکتر مصدق برسانند و پس از چندین ساعت نبرد خونین گارد محافظ نخست وزیری را نابود کنند و خانه وی را پس از غارت کردن به آتش بکشانند. ولی دکتر مصدق موفق شد به همراه یاران خود از نردبان استفاده کند و به خانه همسایه پناه ببرد. در این کودتا گروهی از یاران سابق دکتر مصدق نیز به بهانه مخالفت با مصدق با اجانب همکاری نمودند! همچنین شایان ذکر است که اعضای حزب کمونیست توده که در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد به بهانه هواداری از دکتر مصدق دست به اغتشاشات می زدند، در روز ۲۸ مرداد هیچ عملی بر ضد کودتای آمریکاییان انجام ندادند.

در روز ۲۹ مرداد دکتر مصدق و یارانش خود را به حکومت کودتا به رهبری ژنرال زاهدی تسلیم کردند.

در دادگاهی نظامی، دکتر مصدق با برملا کردن اسرار کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد چهره کودتاچیان را نزد جهانیان رسوا ساخت. در پایان دادگاه وی را به ۳ سال زندان محکوم کردند و پس از گذراندن ۳ سال زندان، دکتر مصدق به ملک خود در احمد آباد تبعید گشت و تا آخر عمر تحت نظارت شدید بود.

در سال ۱۳۴۲ همسر دکتر مصدق، خانم ضیاالسلطنه، در سن ۸۴ سالگی درگذشت و دکتر مصدق را بیش از پیش در غم فرو برد. حاصل ازدواج وی و دکتر مصدق ۲ پسر و ۳ دختر بود.

در ۱۴ اسفند ماه ۱۳۴۵ دکتر محمد مصدق بدلیل بیماری سرطان، در سن ۸۴ سالگی دار فانی را وداع گفت. پیکر مطهر وی در یکی از اتاقهای خانه اش در احمد آباد به خاک سپرده شد.

در مجلس شانزدهم شورای ملی در سال ۱۳۳۰ شمسی (یعنی ۱۴ سال پس از شهادت شهید مدرس)، یکی از نمایندگان مخالف دکتر مصدق در نطق خود در مجلس، به سخنان شهید مدرس در انتقاد به مصدق اشاره کرد و آن را عیناً برای نمایندگان قرائت کرد. طبق نقل این نماینده، قضیه از این قرار بوده است که در مجلس ششم شورای ملی، دکتر مصدق با اعتبارنامه یکی از نمایندگان آذربایجان مخالفت می‌نماید و شهید مدرس در دفاع از اعتبارنامه آن شخص می‌گوید:

«سیاست، علمی است مانند علوم دیگر که مدارجی دارد و هر مرد سیاسی باید آن را طی کند و یکی از بعد دیگری آن مدارج را بپیماید. پایه و کلاس اول سیاست، عوامفریبی است و من با نبوغ و دهایی که در آقای مصدق السلطنه سراغ دارم یقین دارم که ایشان همیشه در کلاس اول سیاستمداری خواهند ماند و به کلاس دوم هرگز ارتقا پیدا نخواهند کرد. عمر من کفاف نمی‌دهد ولی مردم ایران و شما نمایندگان ملت، بیست سال بعد از این خواهید دید که سید حسن مدرس در شناختن مصدق السلطنه اشتباه نکرده است»

منابع:

مصدق، محمد، خاطرات و تألمات
موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت
کتاب سرخ

